

'بی بی توخته' و صد سال دوری از وطن

چهارشنبه ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲ - ۲۱ دی ۱۳۹۰

این گزارش بخشی از گزارشهای "سفر به مرزهای شمالی افغانستان" از بخش رادیوی بی بی سی فارسی است. کنشکا ترکستانی، خبرنگار بی بی سی، برای تهیه این گزارش، سراغ "بی بی توخته" زن صد ساله ای رفته که سالها قبل از ترکمنستان به افغانستان آمده، اما هنوز در انتظار بازگشت به کشورش است. بی بی توخته حدود صد فرزند و نوه دارد. بی بی توخته هنوز در انتظار بازگشت به وطن خود است.



با او در روستای به نام "اوپ تپه" در ولایت فاریاب در شمال افغانستان برخوردیم، زنی که نزدیک به صد سال زندگی خود را در این روستا سپری کرده، اما تصویر روشنی از زندگی اش در ترکمنستان دارد و هنوز به یاد خانواده اش اشک می ریزد.

او مهاجرت خود را به افغانستان این گونه به یاد می آورد: "وقتی از ترکمنستان آمدم بسیار کوچک بودم. یک برادر هم داشتم که او با ما نیامد. او هنوز در آنسوی مرز است. تنها یک برادرم با ما اینجا آمد و همینجا مرد و به خاک رفت."

بی بی توخته می افزاید: "یادم است که ما با مشکلات زیاد به این سو آمدیم. همه مشکلات را خیلی خوب به یاد دارم. یادم است که از چندین مانع مرگبار عبور کردیم. دلیل مهاجرت ما (به افغانستان) پیروی از دین اسلام در این کشور بود."

در مورد شمار خانواده های ترکمن که به افغانستان مهاجرت کرده اند آمار دقیقی در دست نیست اما پس از صحبت با ساکنان روستای "اوچ تپه" دریافتم که خانواده های دیگری نیز با داستانهایی از مهاجرت از ترکمنستان در این روستا و مناطق همجوار آن زندگی می کنند.

در چهار طرفم در روستای "اوچ تپه"، تنها خانه های گلی را می بینیم و گرد و خاکی که سر و صورت همه را پوشانده است.

پشیمانی

بی بی توخته، با گذشت یک قرن، اگرچه بسیار ناتوان شده، اما همه چیز را از زمان مهاجرتش به افغانستان به خوبی به یاد دارد، خاطراتی از محل تولدش تا خانواده و دوستانش؛ اما در این مدت، بازگشت او به ترکمنستان مقدور نبوده است.



"اینجا زندگی ما در جنگ گذشت؛ بی سواد شدیم و بیچاره شدیم"

او می گوید: "اسم منطقه ای که آنسوی مرز است و آنجا بدنیا آمدم چیکر اریق بود و خانه ما آنجا بود. خانه ام را به یاد دارم و جلو چشمهایم می آید. نهی که از پیش خانه ما می گذشت را کاملاً بیاد دارم. اسم برادر زاده ام رحمت است و او هنوز آنجاست، در ترکمنستان زندگی می کند."

کمال مراد، پسر بزرگ خانواده "بی بی توخته" است. او از تصمیمی که مادرش نزدیک به یک قرن پیش برای ترک وطن گرفت خرسند نیست.

مراد می گوید: "در آن زمان افغانستان کشور امنی بود، برای همین مادرم اینجا آمد. مادرم برای فرار از کفر و پیوستن به اسلام اینجا آمد. اما اگر آنجا بودیم، بهتر بود چون حداقل حالا با سواد می بودیم و زندگی بهتری می داشتیم."

او افزود: "اینجا زندگی ما در جنگ گذشت؛ بی سواد شدیم و بیچاره شدیم."

تلویزیون سیاه و سفید

در خانه "بی بی توخته" وسایل زیادی نمی بینم. در این روستا فقر حاکم است و همه دار و ندار خانواده در یک تلویزیون با پرده سیاه و سفید خلاصه می شود؛ دریچه ای که برای او، به سوی کشور آبایی اش باز است.



بی بی توخته حدود صد فرزند و نوه دارد

بی بی توخته می گوید: "من ترکمنستان را هنوز ندیده ام، اما از طریق این تلویزیون نگاه می کنم. کشور زیبایی است."

او می گوید: "با وجودی که عمرم را در افغانستان سپری کردم، اما چیزهای زیادی از جمله زبان ترکمنی است که مرا به ترکمنستان پیوند می دهد. فکر می کنم اهل آنجا هستم و این تلویزیون احساسات مرا تقویت می کند." تحمل یک قرن دوری از زادگاه و اجداد برای بی بی توخته دشوار است. اما او هنوز امیدوار دیدار عزیزان خود است، ولی معلوم نیست اگر زمانی به کشورش باز گردد، خانواده اش هم او را به یاد داشته باشند.

زمانی که با بی بی توخته خداحافظی می کردم، گفت: "وقتی اینجا آمدم، در اختیار خودم نبود، چون کوچک بودم. اما می دانم که اگر حالا ترکمنستان بودم، خیلی راحت تر زندگی می کردم. گاهی گریه می کنم که خدایا، یا مرا بکش و یا به وطنم برگردان. ولی چاره ای نیست."

منبع:

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/01/120111_k01_af_north_border_stories.shtml